

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقری
فرستنده : محمود شاداب
۳۰ دسمبر ۲۰۱۷

[تار کاکل]

چشم جادویت به افسون می نماید کارها	تا تار کاکلت دارد به عاشق تارها
کز لب جانبخش تو یابد شفا بیمارها	درد بی درمان ما را ای مسیحا چاره کن
پُر شد از آوازه ما کوچه و بازارها	شهرت عشق من و حُسن تو عالم را گرفت
خوش نمی آید مرا بی یار این گلزارها	ای دلِ نالان به سوی باغ و بستانم مکش
دامنِ دشتِ جنون دارد عجب اسرارها	کوهکن می گفت با خود یادِ مجنون هم بخیر
بسکه افتاده ست قاصر فکر این معمارها	یک دلِ ویران به دنیا روی آبادی ندید
طالع برگشته خود آزمودم بارها	فالِ غربالِ امید هیچ گاهی رو نداد
بی تو اقامت تا به کی در سایه دیوارها	ای نهالِ نورس من سایه افکن بر سرم
با خبر باشی که در هر مهره دارد مارها	از هوس با کهنه دیوارِ جهان پیچیده ای
باغبان در بسته بر دیوار چیده خارها	داخلِ گلشن ندانم از کدامین ره شوم
در بدر تا کی بگردم بر درِ اغیارها	جانبِ درگاهِ خود راهم ده ، ای یارِ عزیز
مات گردیدند از شطرنج او عیارها	زالِ دنیا خیلی نراد است هُش کن جان من
مقصدت حاصل نمی گردد از این دربارها	عرضِ حالت را به درگاهِ خدا کن عشقری